



یکی از مهم‌ترین بحث‌های مربوط به پروژه سنت و مدرنیسم، نحوه مواجهه با آثار مکتوب کلاسیک بوده و هست؛ طوری که در این باره آثار و نوشته‌های متعدد و راه و روش‌های فراوانی شرح و بیان شده‌اند تا به این صورت گامی در راه معرفی درست روش برخورد با این آثار برداشته شود.^۱ از جمله مهم‌ترین نظرات و صاحب‌نظرانی که در این باره ظهور کرده‌اند، روشنفکران - اعم از دین‌گرا یا دیگران - بوده و هستند؛



سعد الحکیم، احیاء علوم الدین فی القرن
الواحد و العشرين، بیروت: دار الشروق،
۲۰۰۵.

وی کدام است؟
حقیقت آن است که نوگرایان نیز در پی دستیابی به پاسخ این پرسش، این همه به تلاش و تکاپو افتاده‌اند و هر یک از آنان به طریق خود در این باره قلمی زده و گامی برداشته است؛ که البته هر یک از آنان در جای خویش نیکوست.
اما در دوران حاضر یکی از کارهای مهم و جذابی که صورت گرفته، تهذیب با خلاصه‌سازی مهم‌ترین اثر غزالی، یعنی احیاء علوم الدین، است؛ طوری که علاوه بر تلخیص‌های متعدد مربوط به گذشته، در عصر حاضر چندین تلخیص مهم و ارزشمند از این اثر تولید و ارائه شده است^۲ که هر یک به نوعی می‌خواهند پای این اثر مؤثر را به مجامع و محافل جدی و جدید باز کنند و به این صورت نشان دهند که غزالی و افکار وی هنوز مفید و مؤثرند و می‌توان با بخش‌هایی از آن‌ها هم، بسیاری از خواسته‌ها و نیازهای موجود در این محافل یا حتی جامعه را برآورده ساخت.
با این حال، یکی از مهم‌ترین کارهایی که در این راستا صورت گرفته، کتابی است که در این نوشتار کوشش می‌شود به صورت خلاصه معرفی شود. این کتاب که می‌توان آن را در میان آثار مشابه خود بکه و یگانه به شمار آورد، نوعی تلخیص بازنویسی شده از اصل کتاب است و مؤلف آن کوشیده است با زبان و بیان خاصی، مفهوم و محتوای اصل کتاب را ارائه دهد. زیر تیترو روی جلد هم این عبارت را درج کرده است: نگارشی امروزی از دانش‌نامه غزالی: احیاء علوم الدین.
در مقدمه کتاب، به این بحث مهم می‌پردازد که اسلام از چندین قرن پیش تاکنون وضعیتی داشته است که کسانی اعم از مسلمان و غیر مسلمان کوشیده‌اند «در آن بازنگری کنند» و با عناوین جذابی

طوری که این طیف، با توجه به پروژه یا برنامه خود برای روشن‌گری یا اصلاح یا ...، به بخش یا بخش‌های خاصی از سنت، نگاه خاص و مشخصی دارند و می‌کوشند با احیا و بازسازی، یا کنار نهادن آن وجه خاص، کار و برنامه خود را پیش ببرند.
نمونه‌ها در این باره فراوان است. از جمله تلاش روشنفکران در معرفی و احیای متکلمان معتزلی، ابن‌خلدون و آثار او،^۳ ابن‌رشد و آثار و افکار وی،^۴ ابن‌عربی و اندیشه‌های اختصاصی او،^۵ و یکی از کسانی که همواره مورد توجه خواه سلبی یا ایجابی - روشنفکران و نوگرایان بوده و هست، امام محمد غزالی است؛ طوری که کمتر روشنفکر جدی و شاخصی در میان ملت‌های بازمانده از مملکت واحد اسلامی، ظهور کرده است که به نوعی با غزالی و آثار مختلف او در ارتباط نبوده باشد.
نکته جالب‌تر، این است که جنبش‌های اسلام‌گرا، یا منسوبان به «بیداری اسلامی» و «حرکت اسلامی» نیز به صورت واضح با نام و نشان غزالی در ارتباط بودند و حتی در این باره آثار مکتوب مستقل و غیر مستقلی را پدید آوردند.^۶
آنچه تا این جا بیان شد، مقدمه‌ای برای پاسخ به این پرسش ضمنی و حتی صریح است که: غزالی در دوران جدید چه جایگاه و کاربردی دارد؟ آیا او در این روزگار نیز حرف و پیامی برای بیان و ارائه دارد؟ و ...
نمای ظاهری این امر تا حدود زیادی نشان می‌دهد که چاپ مجدد آثار مکتوب غزالی بیشتر با هدف تجاری و تبدیل کردن نسخه‌های خطی فرسوده و فرتوت، به چاپ‌های رنگی و تذهیب شده و ... است.^۶ با این حال، این کارها پاسخ پرسش مطرح شده نیست که راستی پیام غزالی در روزگار ما چیست و بهره واقعی از آثار و افکار



مانند نوسازی، به‌سازی، پیشرفت، گفت‌وگو، کثرت‌گرایی، حقوق زن، تمدن بشری و ... این کار را انجام داده‌اند. من هم به عنوان یکی از اینای زمان حاضر، تجدید، به‌روز بودن، مشارکت در حرکت تاریخ، بازکردن آغوش به روی دیگران، به کارگیری فرهنگ گفت‌وگو و صلح و ... را از خودم می‌خواهم. به علاوه، مانند یکی از مسلمانان بر این باورم که فعل «ایمان به خدا» و ورود به جمع بندگان او یک ضرورت انسانی است؛ زیرا از تراکم و گسترش ماده و هرگونه امر مشابه آن می‌کاهد و انسان را در کشف حکمت در زندگی، مرگ، تن‌درستی، بیماری، ثروتمندی و فقر، یاری می‌نماید و او را از درون و برون آزاد می‌سازد و ادراکات را برای دیدن «معنا»ی موجود در رخدادهای حیاتی‌ای باز می‌کند که قابلیت بیش از یک قرائت دارند و به این صورت او را به مصالحه با خود و با جهان می‌رساند:

مصالحه‌ای مبتنی بر بنیاد سعادت و امیدی سرشار از زندگی که گاهی بذریه می‌شکافد...

براساس قدرت اصول ثابت اسلام در پاک‌سازی خود در هر عصری، از بارهای متغیری که بر آن گذاشته شده است، احیاء علوم - الدین امام غزالی را بازنویسی می‌کنم تا به این صورت وجود یک اسلام مورد اتفاق را نشان دهم که با انسان موجود در مطلق زمان یا مکان، هماهنگی دارد. اسلامی قرآنی - نبوی را نمایان می‌سازم که اصرار دارد که درست نیست احکام دل از احکام بدن بریده شود. اسلامی که پافشاری می‌کند اخلاق، جزء دین است. همچنان که اصرار می‌کند که حکم ظاهر (مانند حد سرقت، مواریث، ازدواج، طلاق و ...) باید براساس ساختار اخلاق اسلامی مبتنی شود.

با این که گذشت نه قرن ما را از هم جدا می‌کند، و نیز با وجود تلاش‌های جدید و معاصر که برای معرفی اسلام صورت می‌گیرد، با این حال احیاء علوم الدین تنها کتابی است که تقریباً همه علوم مسلمانان را - به صورت متداخل، نه به صورت مجزا و منفصل - در بر دارد و یک اسلام تام الاصول غیرناقص را به تصویر می‌کشد و به هیچ گروه یا فرقه‌ای گرایش ندارد، در هیچ یک از حوزه‌های علوم اسلامی نیز اسیر و محبوس نیست. با آن که غزالی در عقاید اشعری، در فروع شافعی، و در بینش صوفی بود.

با این مقدمه که درباره اهمیت احیاء علوم الدین در معرض اسلام بیان شد و این که این کتاب نیرویی را در خود انباشته است که گذر زمان آن را از بین نمی‌برد، و می‌توان آن را در فهرست «کتاب‌هایی که نمی‌میرند» یا بهتر است بگوییم: در فهرست «کتاب‌هایی که نباید بگذاریم بمیرند» قرار دهیم، این مقدمه کوتاه را به چهاربخش تقسیم می‌کنم.

بخش یکم: معرفی زندگانی غزالی و آثار او، به‌ویژه احیاء علوم



الدین

بخش دوم: اطلاعات صوفیانه غزالی و ارتباط او با سنت تصوف؛
اعم از رجال و مفاهیم آن
بخش سوم: توضیح پروژه اسلامی - صوفیانه غزالی که عملاً آن
را در احیاء علوم الدین ترجمه نمود.
بخش چهارم: توضیح پروژه نگارنده در بازنویسی احیاء علوم
الدین.

فکر می‌کنم در این مجال، نیازی به بحث درباره سه بخش
اول این طرح نیست؛ زیرا علاوه بر آن که در آثار و نوشته‌های دیگر
هم می‌توان از این موارد مطلع شد، در این نوشته که حرف از نحوه
بازنویسی احیاء علوم الدین است، نیاز چندانی به آن‌ها نیست. با این
حال، ذکر یک نکته مفید و مهم است و آن، این که در یکی از کتاب-
هایی که در این اواخر در ایران به قلم آقای نصرانی پورجوادی سامان
گرفت، در بخشی با عنوان «غزالی و مآخذ صوفیانه او»، چنان درباره
استفاده غزالی از منابع صوفیانه سخن می‌گوید که انگار دزد گرفته
است و کار خود را به عنوان کشفی جدید جلوه می‌دهد؛ چنان که حتی
تحقیقات خاورشناسان و غزالی‌شناسان غربی، را در سطحی پایین‌تر
از کار خویش جلوه می‌دهد.^۸

دکتر سعادت حکیم در این کتاب، بی‌هیچ‌گونه شاخه و برگی پیوند
غزالی با سنت صوفیانه خراسان و به‌طور کلی سنت عرفانی - صوفیانه
جهان اسلام را با دلایل و مدارک نشان می‌دهد و در عین حال
نمایان می‌سازد که غزالی مطالب آنان را صرفاً نقل و درج نکرده
است، بلکه گاهی - آن هم بسیار زیاد - نظر آنان را ویرایش می‌کند
و حتی رد و انکار می‌نماید. این نکته بسیار مهم است.

نکته مهم در این کتاب بخش چهارم آن است که دکتر سعادت
گفته است پروژه من ساده و آسان است و در زمینه گردآوری سنت
صوفیانه و سنت فقهی به پای پروژه و تلاش عظیم غزالی نمی‌رسد.
غزالی احیاء علوم الدین را در زمانی نوشت که اسلام برای مسلمانان
غریب نبود، اما امروز هم شرایط تغییر کرده است و هم مخالفت‌ها به
گونه‌ای دیگر شده، چون اسلام غریب شده است. از یک سو، متون
اسلامی را می‌بینیم و از سوی دیگر، به دور و بر خود نگاه می‌کنیم و
مسلمانانی را می‌بینیم، اما بسیار کم اتفاق می‌افتد که آن اسلام عظیم
را در وجود آن‌ها حس و لمس کنیم. تا جایی که از خود می‌پرسیم آیا
آنچه که می‌بینیم از نظر اسلام درست است؟ آیا آنچه می‌بینیم اسلام
است؟ آیا اخلاق مسلمانان همان اخلاق اسلام است؟

بنابراین، مسئله، مسئله فقها و صوفیان نیست، بلکه یک مسئله
کاملاً اسلامی است. من می‌توانستم به پروژه معرفی اسلام بپردازم
و در این باره به کتاب‌های متعددی مراجعه کنم که احیاء علوم الدین



یکی از آن‌ها باشد. بعید هم نبود عده‌ای این کار مرا یک نوآوری به شمار آورند. با این حال من بهتر دیدم که احیاء علوم الدین را در چارچوب این پروژه بازنگاری کنم.

این کار دلایل متعددی داشت و شاید مهم‌ترین آن این بود که می‌خواستیم «فلسفه صفر» را که در ساخت فرهنگی ما شیوع پیدا کرده است، بشکنیم.

همه می‌خواهند به صفر برگردند و خانه را از پای‌بست بنیان نهند؛ چنان که انگار پروژه او در گذر تاریخ طولانی و سرشار نه نامی دارد نه نشانی. بازنگاری من از این کتاب بزرگ عملاً به معنای رعایت ارتباط معرفت‌شناختی با «سنت» و کامل کردن بخش زنده آن و اعتراف متواضعانه به تلاش گذشتگان و ضایع نکردن کوشش آنان است.

امروزه مسلمانان بسیار نیاز دارند به اسلامی بازآگاهی پیدا کنند که اخلاق را جزئی از دین بدانند، چرا که اخلاق برای همزیستی بهتر تأسیس می‌شود و به تبع آن میان مردم ارتباط و انسجام برقرار می‌کند، زیرا این امر شرط اعتماد میان آنان است؛ طوری که امروزه غرب قوانینی را وضع می‌کند که نیاکان نیکوکار ما آن‌ها را جزئی از دین قرار می‌دادند؛ طوری که دروغ، کلک، غیبت و سخن‌چینی همه به صورت قوانین مدنی درآمدند. با این حال ما همچنان اصرار داریم که انگیزه اخلاق درونی - انفسی باشد، زیرا گاهی قوانین به دور از چشم‌های ناظر نادیده گرفته می‌شود.

معیارهای بازنگاری

۱. ساده‌سازی متن و نزدیک کردن آن به همه مسلمانان با وجود فرهنگ، گرایش‌ها و نسل‌های مختلف
۲. حذف مواردی که علما آن‌ها را نقد کرده‌اند، یا توضیح و تعلیق بر آن‌ها، طوری که متن احیاء برای همه اعم از فقیهان و صوفیان قابل قبول باشد.
۳. بیرون آوردن متن احیاء از قرن پنجم هجری با توجه به امکانات محدود من، تا برای همه دوران‌ها مناسب باشد.
۴. ترتیب‌بندی بخش‌های احیاء را بازسازی کردم تا متن برای مسلمان عادی و غیرمسلمان زودیاب‌تر باشد، به این صورت که اول «عبادات»، سپس بیان این نکته که اخلاق قابل تغییر است و به تبع انسان فرم‌پذیر است. در مرحله سوم «مهملکات» را بیان کردم. پس از آن «منجیات» را ذکر کردم و در پایان «آداب و رسوم اسلام» را در همه عادات زندگی روزانه بیان نمودم.
۵. برای منابع احادیث احیاء به کتاب زین‌الدین عراقی استناد نمودم.



به این صورت دیده می‌شود که با کتابی از نوع خاص مواجهیم که می‌کوشد علاوه بر حفظ روح و جانمایه متن اصلی چنان با زبان روز آن را بیان کند که اگر نویسنده اصلی کتاب در روزگار ما می‌زیست، کتابش را به همین صورت می‌نوشت و این نیازی است که برای جلوگیری از مرگ بسیاری از شاهکارهای متعدد و متنوع خود به آن نیاز داریم.

چاپ و نشر آثار فاخر و فخیم تمدن ما بی‌گمان کاری بزرگ است، اما چه سود از این‌گونه کارهای بزرگ که اگر تأثیر بزرگی در نسل جدید برجا نگذارد، شاید بتوان با کارهایی ظاهراً کوچک‌تر درباره آن آثار بزرگ تأثیر بزرگی را ایجاد کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای نمونه در این باره، رک:
- دکتر حسن حنفی: التراث و التجديد موقفا من التراث القديم، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۲ هـ/ ۲۰۰۲ م، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.
- الدكتور طه عبدالرحمن: تجديد المنهج في تقويم التراث، الطبعة الثالثة، المركز الثقافي العربي، ۲۰۰۷ م.
۲. به عنوان نمونه، رک: کارهای علمی و قابل توجه دکتر محمد عابدالجابری، درباره او، چاپ مرکز دراسات الوحدة العربية.
۳. به عنوان نمونه، رک: تلاش‌های فراوان و کارهای علمی دکتر محمد عابد الجابری و همکاران ایشان درباره این رشد. چاپ مرکز نامبرده. بخشی از این فعالیت‌ها در مجله کتاب ماه فلسفه دوره جدید معرفی شده‌اند.
۴. تلاش‌های نصر حامد ابوزید در این باره، شاخص و مشخص است. در ایران نیز ترجمه فارسی فصوص الحکم وی به قلم دکتر موحد را می‌توان در همین راستا دسته‌بندی نمود.
۵. به طور خاص و مشخص می‌توان از رشید رضا، حسن البنا، محمد الغزالی، یوسف القرضاوی و ... نام برد.
۶. رک: حنفی، همان، ص ۱۴.
۷. برای نمونه، رک:
- عبدالسلام هارون: تهذيب احياء علوم الدين للامام ابي حامد الغزالي، الطبعة الأولى، ۱۹۹۷ م، دارالتوزيع و النشر الإسلامية، القاهرة.
- صالح احمد الشامي: المهذب من احياء علوم الدين، الطبعة الثالثة دارالقلم دمشق و دارالشامية بيروت، ... ۲۰۰۰ م.
۸. رک: صص ۲۱۳ به بعد، کتاب دو مجدد. اثر نصر... پورجوادی.